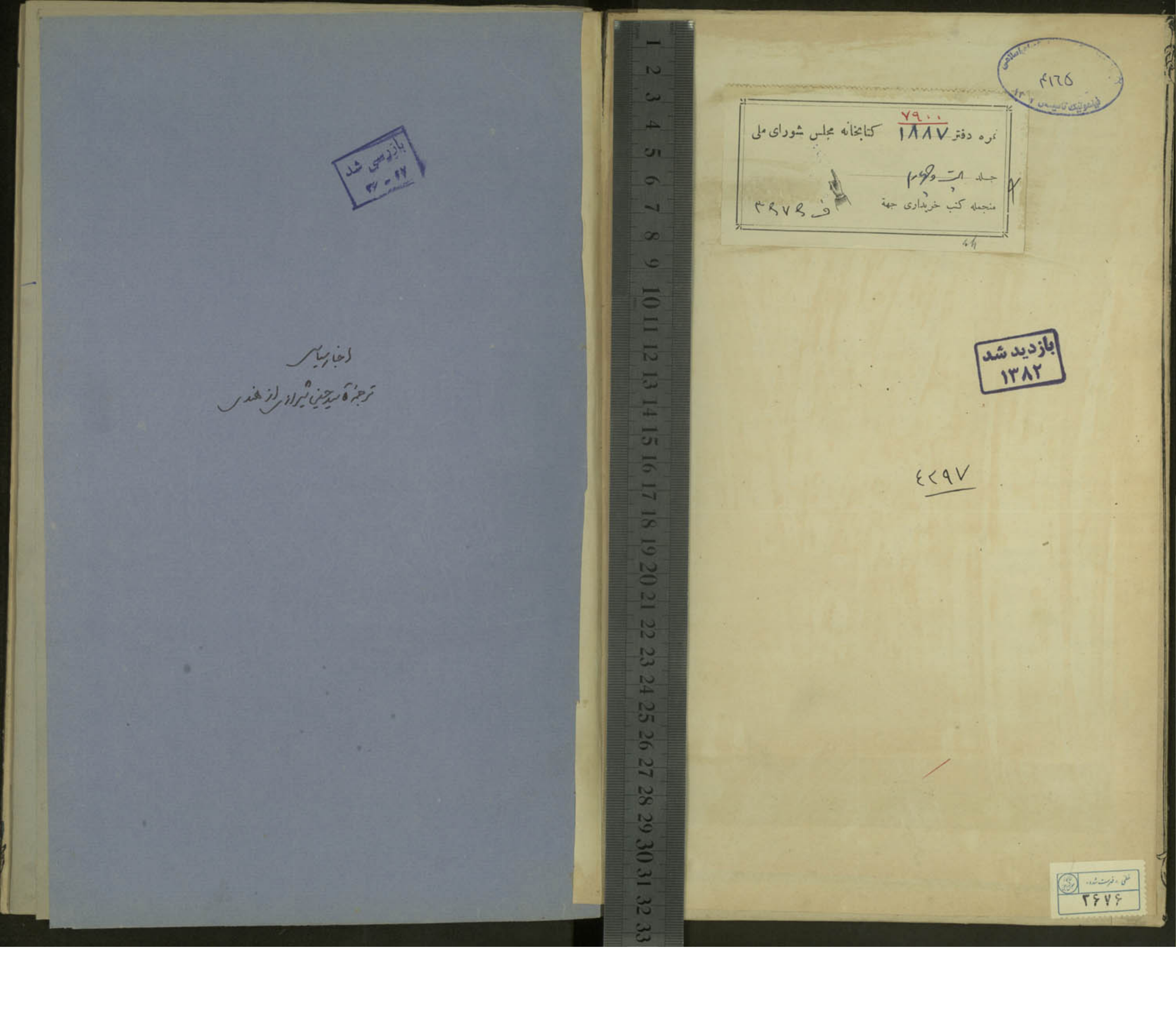
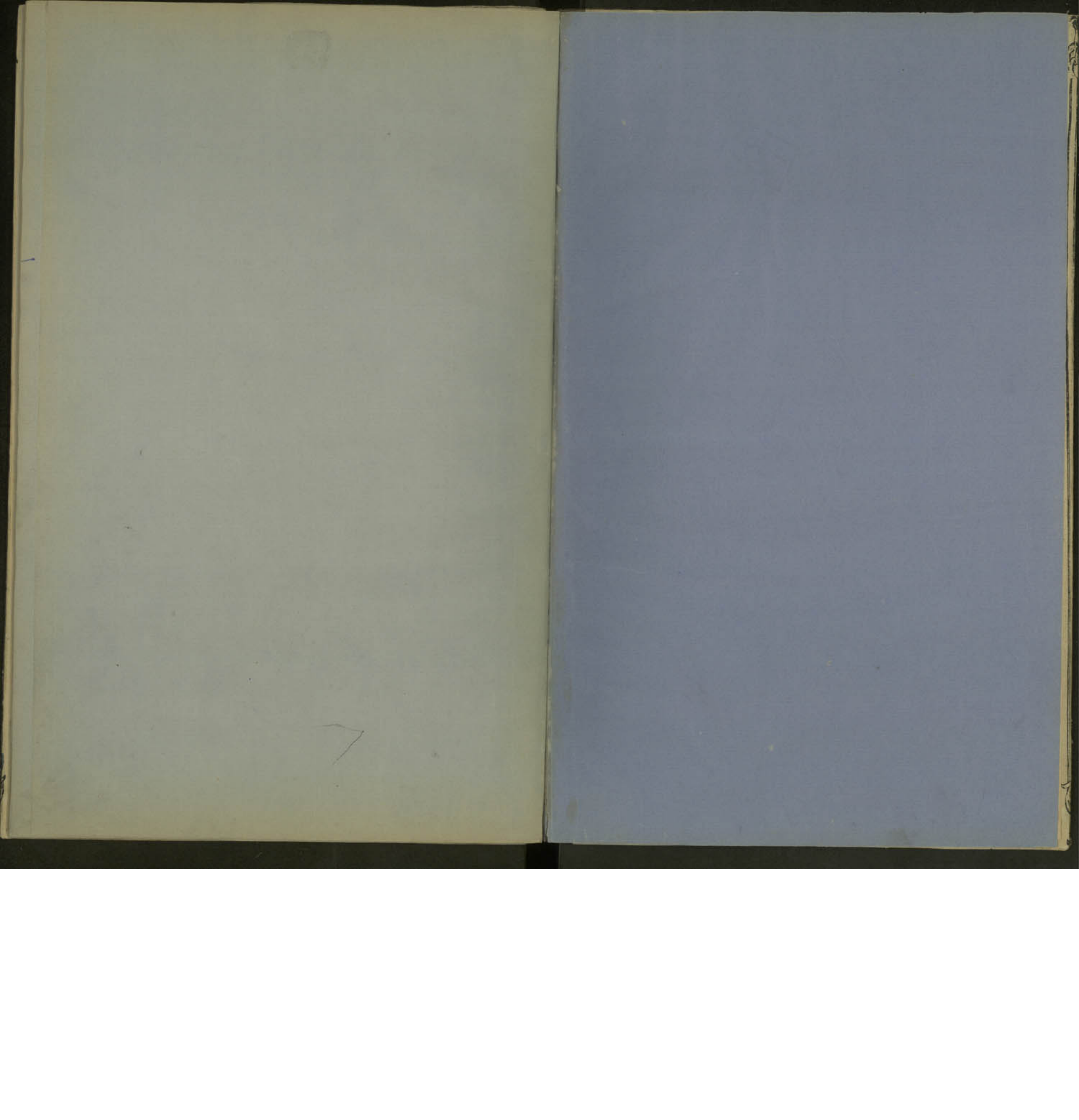

دارالترجمهٔ خاصهٔ همایونی



اخبار سیاسی
ترجمهٔ سید حسین شیرازی از هندی
بازرسی شد
کتابخانه مجلس شورای ملی
نمره دفتر ۱۸۸۷
۷۹۰۰
جلد
منجمله کتب خریداری جهة
بازدید شد
۱۳۸۲
۴۲۹۷



اخبار سیاسی
ترجمهٔ سید حسین شیرازی از هندی
بازرسی شد
۴۷ - ۳۷
۴۱۶۵
۷۹۰۰
نمره دفتر ۱۸۸۷ کتابخانه مجلس شورای ملی
جلد
منجمله کتب خریداری جهة
بازدید شد
۱۳۸۲
۴۲۹۷
۳۶۷۶





کتابچهٔ سیم

ترجمه از روزنامجات هندوستان شهر جمادی الاولی ۱۳۰۱

کیفیت سلطنت اسلامیهٔ مملکت دکن

صاحب روزنامهٔ کوه نور مطبعهٔ شهر لاهور مینویسد که در نمره های
سابق خود مجملی از احوال تخت نشینی حضرت نوّاب نظام الملک میر
محبوبعلیخان فرمانروای مملکت دکن را در ضمن روزنامهٔ خود درج
نموده ایم و لیکن بیان حقیقت شرافت و بزرگواری سلسلهٔ خانوادهٔ
آبا و اجدادی حضرت موصوف مدّ نظر بود که برای مطالعه کنندگان
اخبار یک مجمل تاریخی در اضلاع روزنامجات خود بنگاریم تا نتیجهٔ مفیدی
حاصل نماید و نیز واضح و منکشف شود که سلطنت و ایالت مملکت
دکن بالنسبه بسایر ایالات هندوستان در نظر دولت بهیهٔ انگلیس بسیار

باشوکت و عظمت میباشد و دولتی است زبردست و شجاع مردان
کارآزمودهٔ بسیاری در آن مملکت موجودند و مملکتی است بسیار وسیع
و بارونق چون دولت انگلیس حکمران این ایالت را سزاوار هرگونه اعزاز
و احترام میدانست لهذا شرایط شأن و شوکت فرمانروای موصوف را
بجای آورد و همچنانکه در نمرهٔ قبل ذکر نمودیم الغرض کیفیت آبا و اجداد
حضرت میر محبوبعلیخان بهادر از قرار تفصیل ذیل است .

اوّلین فرمانروای مملکت دکن که ازین خانوادهٔ جلیل القدر بر تخت
سلطنت نشست میر قمر الدین خان بهادر نظام الملک نام داشت
و سمرقندی الاصل بود آبا و اجداد مشار الیه از حیثیت سیادت و شرافت
و بزرگی خانواده سمت پیشوائی بر اهالی سمرقند داشتند و مردمان آنها را
در واقع پیر و مراد خود میدانستند و از ایشان هم سوای زهد و ورع
و تقوی و مجاهدهٔ نفس و وعظ و نصیحت چیز دیگر دیده نمیشد چنانکه یکچندی
قبل از هجرت این خانواده بسوی هندوستان یکنفر از بزرگان ایشان

در بخارا که دار الخلافه ترکستان است قاضی القضاة گردید .
الغرض بجندی نگذشت که این خانوادهٔ شرافت در عهد سلطنت شاه
جهانشاه روی بهندوستان نهادند .
در مملکت هند نیز بهمان شیوهٔ مرضیه فقر و عرفان باقی بودند لیکن
عاقبت الامر دولت فقر و عرفان این خانواده را بدرجه رسانید که
دولت دنیا هم بایشان بیعت نمود چنانکه از آنزمان تا کنون خود را
خانه زاد این خانواده قرار داده و مجال خود با فقیت بلکه روز بروز
اقبال بسوی آنها از ترقی میدهد — بهر حال در ابتدا یکی از اجداد حضرت
نظام الملک میر محبوب علیخان فرمانروای حالیهٔ دکن در عهد سلطنت
اورنگ زیب حاکم شهر ملتان شد در سنه ۱۶۸۳ عیسوی اورنگ زیب شاه
قصد کرد که بار دیگر بمملکت دکن حمله نماید حاکم موصوف را از شهر ملتان
احضار داشت و بواسطهٔ کثرت شجاعت و بهادری مشار الیه را سردار
کل سپاه گردانیده و بجانب مملکت دکن فرستاد و در همان واقعه بدست

طایفه (مرهته) بقتل رسید فرزند او سید شهاب الدین که در همان
عصر اورنگ زیب سردار تمام مغولهای ایرانی بود و در آغاز سلطنت
اورنگ زیب هنگامیکه طایفه مرهته قوت یافته و تمام محوطه دکن را
در قبضهٔ اقتدار خود بر آورده بودند سید شهاب الدین موصوف بسرداری
سپاه اورنگ زیب بجانب مملکت دکن رفته جنگ نمایانی کرد
و طایفه مرهته را شکست فاحشی داد .
مخفی نماناد که سید شهاب الدین مذکور اندک زمانی بود که از سمرقند
بنزد پدر خود بهندوستان آمده و دختر یکی از وزرای شاهجهانشاه را
برای او خطبه کرده بودند در سنه ۱۶۷۱ عیسوی میر قمر الدین خان سابق الذکر
از ایشان بعرصه وجود آمد — این میر قمر الدین خان موصوف همان
اولین فرمانروای مملکت دکن است که بلقب آصف جاه ممتاز شده بود
و در عهد محمد شاه هندی هم در واقعهٔ شهر (کرنال) با لشکر نادر شاه جنگ
نمایانی کرد و پس از آن بواسطهٔ حسن خدمت لقب امیر الامرا و خان دوران نیز

با و مرحمت شد . بهر حال شهنشاه اورنگ زیب پس از اینکه میر قمرالدین خان متولد شد و بحد تمیز رسید بساط تعلیم و تربیت برای او فراهم آورد و در ضمن بتعلیم قوانین و اصطلاحات علم شطرنج را نیز مشارالیه آموخت تا از هر حیثیت بدرجه کمال رسید پادشاه موصوف بملاحظه خدمات و فتوحاتیکه آبا و اجداد او در حدود دکن بکار برده بودند مشارالیه را حکمران همان مملکت قرار داد . واگرچه یک مدت زمانی هم یعنی قبل از آمدن نادرشاه بهندوستان و بعد از تنزل و زوال جماعت (ساوات وارهئی) از وزارت قمرالدین خان موصوف یکچندی وزیر اعظم هندوستان شد بایمعنی که محمدشاه در عهد سلطنت خود مشارالیه را بانهایت اشتیاق و قدردانی از مملکت دکن بشهر دهلی که پای تخت بود طلبیده و او را وزیر اعظم خود قرار داد ولکن آنطوریکه شایسته لیاقت و قابلیت و حسن خدمت مشارالیه بود در دربار سلطنتی حقوق مراتب او بعمل نیامد لهذا بار دیگر با هزار لطایف الحیل از وزارت استعفا نموده و بحکومت منصب اولی خود

بجانب مملکت دکن مراجعت نمود . تا زمانیکه نادرشاه وارد خاک هندوستان گردیده و بر محمدشاه غالب آمد ثانیاً باصرار زیاد و تاکید بلیغ محمدشاه قمرالدین خان را لازم آمد که دوباره بطرف شهر دهلی روانه شود - از صلابت و حسن تدبیر و خیراندیشی که داشت در آن گیرودار نادرشاه که یک طوفان و انقلاب عظیمی در تمام خطه هندوستان برپا شده بود بحکمتهای عملی آنمملکت را امن و امان نگاه داشت واگر هرآینه رقیب او (محمد امین نیشابوری ملقب ببرهان الملک) از روی حقد و حسد در باطن مفسده میکرد هرآینه نادرشاه را بدو کرور روپیه پیشکشی بموجب قرارداد خود نادرشاه نائره حرب خاموش میگردید و شاه موصوف لشگر و سپاه خود را از شهر کرنال برداشته بدون سؤال و جواب با ایران معاودت مینمود دیگر زیاده از چهل کرور روپیه (دویست کرور تومان) از نقد و جنس و جواهرات قیمتی سلطنتی و خون هزارها از بندگان خدا و تمام خزانه دهلی که مملو از جواهرات بود

تلف نمیشد که الحال تمام آن جواهرات در خزانهٔ دولت قاجاریه
مخزون است — الغرض شرح احوال نواب قمرالدین خان
در یک کتاب مخصوصی درج است که دلالت بر صدق مقالات ما
مینماید که مشارالیه در دربار محمدشاه از بسیاری ذکاوت و حسن تدبیر
و سیاست و دانشمندی که داشت آثار سلطنت از جبههٔ او ظاهر بود
بهر حال چون دورهٔ سلطنت بعالمگیر شاه رسید مشارالیه را حکمران
شهر بیجاپور قرار داد پس از وفات عالمگیر شاه باز سرکشان و یاغیان
هندوستان سر برداشته و بنای غدر و فساد را گذاردند که گویا
یک زمانهٔ خونخواری بعرصهٔ شهود رسیده بود در آنوقت قمرالدین
خان فرمانفرما و حاکم بالاستقلال مملکت دکن و شهر اله آباد و
مملکت مالوه بود — در بین گیر و دار موقعی بدست آورده با دوازده
هزار سوار خونخوار خود را بکنار رود خانهٔ نربدا رسانید و محوطهٔ خاندیس
و برهانپور را در قبضهٔ اقتدار خود برآورد و طایفهٔ مرته را شکست فاحش داد و

و سرکشان ایشانرا مضمحل ساخت — چون دورهٔ سلطنت بقطب شاه
رسید و دایرهٔ ملوک طوایف هندوستان نیز هرج مرج شده
و دو مرتبه مملکت دکن بقبضهٔ طایفهٔ مرته در آمد مجدداً قمرالدین خان
استعداد کاملی فراهم آورده و مملکت را از تصرف طایفهٔ مذکور
در آورد و از سر نو آنجارا دار الاسلام نمود و شهر حیدرآباد را دار الحکومه
خود قرار داد — در صدر کلام ذکر شد که در عهد محمدشاه هندی اول
کسیکه از عهدهٔ انتظام مملکت هند برآمد و در علم و دانشوری و حسن تدبیر
از همهٔ وزرا برتری داشت همین شخص جلیل القدر بود .
تا سنهٔ ۱۷۴۸ عیسوی که حیات داشت مدار حکمرانی دکن در کمال انتظام
میگذشت در اواخر سنهٔ مذکوره در حالتیکه سن مشارالیه مابین هشتاد
و هفت و هشت بود چند پسر و پسرزاده و نبیره را خلف گذارده و جهان
فانی را بدرود نمود چون بنای مسند نشینی حکمران جدید شد کار بجنگ
انجامید و در این مقام دولت فرانسه و انگلیس بنای مداخله را گذاردند فرانسه

مخفی است که یکی از پسرزاده های مرحوم نظام الملک اعظم میر قمر الدین خان
موسوم به مظفر جنگ را که در ایام حیات بسیار باو تعلق و اشتیاق
داشت و همیشه منظور نظر آن مرحوم بود به تخت بنشانند دولت انگلیس سعی
میکرد که پسر کوچک او موسوم به ناصر جنگ بمسند فرمانروائی بنشیند
چون مابین دولتین مزبورتین مخالفت شد این رشته بطول انجامید
و حال آنکه پسر بزرگ نظام اعظم موسوم به غازی الدین خان در شهر
دهلی موجود بود ولیکن بواسطهٔ بعد مسافت کسی گمان حیات از او
نداشت — آخر الامر ارادهٔ انگلیسها غالب بر مقصود فرانسه ها
شده و ناصر جنگ را که پسر کوچک میر قمر الدین خان مرحوم بود بر
مسند ایالت و فرمانروائی نشانیدند مظفر جنگ چون مأیوس
گردید لابداً خود را بعموی خود تسلیم کرد ناصر جنگ نیز بلا تأمل
مشار الیه را حبس محترم نمود از قضایای فلکی اندک زمانی از فرمانروائی
ناصر جنگ نگذشته بود که مشقت و زحمات ملکی مشار الیه را تنگ آورده

از عهدهٔ حکمرانی بر نیامده و خود را هلاک نمود مظفر جنگ که مأیوس
و محبوس و ناامید شده بود و فرانسه ها بسیار رعایت از او میکردند
بمقصد رسیده و بر مسند ریاست نشست و با وجود اینکه با رؤسای
بلدهٔ حیدرآباد کمال سلوک و مهربانی را بعمل آورد باز راضی سلطنت
او نشده و در بین یکماه کار او را نیز تمام کردند .
این مطلب بر فرانسه ها ناگوار آمده فی الفور (ایم بوسی) نامی که سردار
جمعیت فرانسه ها بود بقوه و تسلط خود پسر سوم مرحوم نظام الملک
اعظم موسوم به صلابت جنگ را بمسند ایالت و فرمانروائی نشانید
چونکه غازی الدین خان پسر بزرگ مرحوم نظام اعظم که در دهلی مقیم
بود و استحقاق این مراتب را داشت بنابر آن بمعاونت پیشوا
صاحب که از جملهٔ دلاوران و مقتدای طایفهٔ هنود بود مملکت دکن را
از قبضهٔ برادر خود در آورده و مالک تاج و تخت گردید .
ولیکن غازی الدین خان هم چندان فرمانروائی نکرد یعنی بعضی از

معاندین مشارالیه او را بشهر دیگر ضیافت کرده و بشربت زهر هلاکش ساختند
مقارن اینحال پیشوا صاحب سابق الذکر در کردش بود که صلابت جنگ را
که فرار کرده بود بدست بیاورد و خبر وفات غازی الدین خان بسمع او رسید
مشارالیه نیز وقت را غنیمت شمرده قصد کرد که یک قسمت وسیعی از سمت
مغربی ملک برار از کنار رودخانه تاپتی الی رودخانه گوداوری را در قبضه
خود در آورد — الغرض پس از انتقال غازی الدین خان مجدداً صلابت جنگ
خود را بمملکت دکن رسانیده و برروی مسند سلطنت نشست و تا چند
سال فرمانروائی کرد ولیکن مشارالیه هم از دست انگلیسها و طائفه مرتبه تنگ
آمده بود — آخرالامر برادر کوچک او موسوم به میر نظام علیخان که وزیر
اعظم دکن بود صلابت جنگ را گرفته و مقید ساخت و در همانحبس بود تا جان
بخدا سپرد میر نظام علیخان خود بر مسند ریاست نشسته و تا مدت چهل سال
باکمال استقلال فرمانروائی کرد تا در سنه ۱۸۰۳ عیسوی از این جهان در گذشت
جماعت مرتبه که در جزو رعایای او محسوب میشدند شرارتهای سابقه آنها بدرجه

ظهور رسید و در صدد تلافی برآمدند شهر پونه که آنوقت دارالریاسه مرحوم
میر نظام علیخان بود محاصره نموده آخرالامر خزانه پادشاهی را که مملو از نقد
و جواهر بود تاراج کرده و بیغما بردند .
چند یوم بعد از وفات مرحوم نظام فرزند او نواب سکندر جاه دارای تاج
و تخت گردید و دمار از روزگار طائفه مرتبه برآورد و مدت بیست و
شش سال فرمانروائی کرد تا در سنه ۱۸۲۹ عیسوی به دارالبقا رحلت نمود .
بعد از او پسر بزرگش ناصر الدوله بروی تخت نشست مشارالیه هم بیست و
هشت سال سلطنت کرده در سنه ۱۸۵۷ عیسوی دنیا را وداع نمود پس از او
فرزندش افضل الدوله وساده آرای مملکت دکن گردید او نیز در سنه ۱۸۶۹ عیسوی
همین نظام الملک آصف جاه نواب میر محبوب علیخان فرمانروای حالیه را
در سن سه سالگی خلف گذارده و بدارالبقا انتقال نمود .
مرحوم جنت مکان نواب شجاع الدوله مختارالملک سر سالار جنگ میر
تراب علی خان حضرت موصوف را پدرانه تربیت کرد و از حسن تدبیر و دانشمندی

در مدت زمان از هر جهة بخوبی مملکت دکن را منظم داشت که در تمام
مملکت هندوستان و انگلستان مورد تحسین و آفرین شده بود
تا در تاریخ هشتم ماه فوریه ۱۸۸۳ عیسوی دفعتاً بمرض اسهال وفات نمود
و تا مدت یکسال الی الیوم هم فرزند ارشد مرحوم نواب میر لائق علیخان
باتفاق (راجه نرندر پرشاد) پیشکار حضرت معظم الیه مشترکاً در نظام مملکت
کوشیده و با نهایت امنیت مدار سلطنتی را دایر داشتند تا درین ایام
سعادت فرجام یعنی در تاریخ پنجم ماه فوریه ۱۸۸۴ مسیحی که حضرت نواب
میر محبوب علیخان از سیاحت و تماشای شهر کلکته و بازار اکزبوزیسیون
آنجا مراجعت فرموده بود . نواب گورنر جنرال فرمانفرمای کشور
هندوستان بنیابت ملکه انگلستان و قیصرهٔ هند حضرت موصوف را
بر تخت سلطنت و فرمانروائی نشانیدند چنانکه در نمره های سابق
بیان نمودیم — ولیکن آنچه مجدداً بتوسط تلگراف شرح و تفصیل
آن دربار و تخت نشینی و ازدحام آنجا خبر رسیده است معلوم میشود که آنروز



تصویر حضرت نواب نظام الملک میر محبوب علیخان فرمانفرمای
حالیه مملکت دکن

و آنمحفل از جملهٔ اتفاقات روزگار بوده که نه کسی دیده و نه گوشی شنیده است
بامعنی که از عهد سلطنت و استیلای دولت انگلیس در کشور هندوستان

تاکنون اتفاق نیفتاده که فرمانفرمای هندوستان برای مسندنشانی
یکی از نواب و راجه‌های هندوستان بدار الریاسهٔ آنها رفته باشد
پس این یک نعمت غیر مترقبه بوده است که خود فرمانفرما (مارکوئیس
آف ریپن) بدست خود از جانب ملکهٔ انگلیس حضرت نواب میر
محبوبعلیخان را بر تخت فرمانروائی نشانید و علاوه بر آن سپه‌سالار
اعظم هند و سپه‌سالار افواج مدرس و خواتین معززهٔ انگلستان و سفرای
دول هند و بسیاری از امرا و وزرای ممالک خارجه وغیره از مسافات
بعیده بقصد اینکه خود را از اجزای انجمن قرار دهند بحیدرآباد آمدند .
و گذشته از آن فرمانروای بیست کرور رعایا بود که بر مسند نشست
و تمام محوطهٔ مملکت متصرفی حضرت معظم الیه بود و هشتهزار میل مربع است
الغرض اینمطلب هم باعث سرور و انبساط کافهٔ اهالی هندوستان گردید
که در همان تاریخ جلوس تخت نشینی هنگام پسین حضرت نواب معظم
بمیل و رضای حکومت هندوستان و انگلستان نواب منیر الدوله میر لائق

علیخان بهادر سالار جنگ خلف مرحوم جنت مکان مختار الملک را بر حسب
لیاقت و قابلیتی که داشت بمنصب موروثی خود سرافراز فرموده و او را
وزیر اعظم مملکت دکن قرار دادند .
نامه نگار مینویسد که بسیار تأسف که این مجلس بارونق و شکوهیکه در دربار
سلطنتی مملکت دکن منعقد شد و شرح آن یک تاریخی خواهد بود دو نقص
داشت اول اینکه سرکار شاهزاده دیوک آف کنات فرزند ملکهٔ انگلستان
در چنین محفلیکه مملو از سرداران و صاحبمنصبان انگلیسی بود معزی الیه حضور نداشت
و حال آنکه درین روز مهمانی عزیزتر از او در مملکت هندوستان نیست .
و گویا تشریف نیاوردن ایشان بحیدرآباد دکن بواسطهٔ حفظ مراتب و
مقتضای مصلحت وقت بوده و یا اینکه شاهزادهٔ موصوف بملاحظهٔ اینکه شاید
در انجمن آنطوریکه شایسته و سزاوار مراتب و شئونات اوست بعمل نیاید ترک
عزیمت بآنصوب را نموده است - نگارنده مینویسد که گویا مطلب اول
مانع از آمدن ایشان شده است بآنمعنی که حفظ مراتب و مقتضای مصلحت وقت را

ملاحظه نموده باشند بایستی که شاهزاده موصوف من حیث المراتب
یک شئونات مخصوصی دارد از آنجائیکه فرزند ملکه انگلیس و قیصره هند است
شایسته و سزاوار این بود که بر تمام اهل آنمحفل از اعلی و ادنی مقدم باشد
و تمام اهل آنمحفل مشارالیه را تعظیم و تکریم نمایند ولیکن شئونات مناصب
دولتی درجات مخصوصی دارد و بآنواسطه برای شاهزاده موصوف در
حضور اعلی تر از او از حیثیت رتبه و منصب لوازم احترام بعمل نمیآمد .
مثلاً شاهزاده موصوف منصب درجه ترتیب سوم دارد و در آنمحفل سپهسالار
اعظم هندوستان حضور داشته مسلم است که در حضور سپهسالار حق تعظیم
و تکریم را ندارد و همچنانیکه لازمه شان و شوکت او است و همچنین جناب
فرمانفرمای هندوستان که رتبه و منصب او اعلی تر از شاهزاده موصوف است
پس هیچ جای تعجب نیست که بواسطه همین تناقضات مذکوره شاهزاده
موصوف شریک آنمحفل نگردید .
نقص دوم که بر عموم اهالی بسیار موثر شد خالی بودن آنمحفل بود از مرحوم

مختارالملک که چندین سال حضرت نواب میر محبوبعلیخان را از جهت
تربیت نموده تا بسن شباب رسانید اگر امروز حیات داشت باعث
سرور تمام اهالی مملکت دکن بود و این محفل شاهانه خالی از عیب و نقص میبود
اگرچه حضرت نظام الملک رفع این هم و غم و حسرت و اندوه مردمان را
در همان روز نموده و حقوق زحمات و مشقات مرحوم مختارالملک را بجای
آورد و تلافی شایانی کرد که فرزند او نواب میر لائق علیخان را بجای
پدر برقرار نمود

اخبار تلگرافی خارجه

قاهره بتاریخ بیست و نهم ماه فوریه خبر رسید که جنرال گرهام
امروز بیرق مهلت جنگ بطرف عثمان رغمه رئیس تجار برده فروش
فرستاده و باو نوشته است که البته بزودی جمعیت یاغیان را
متفرق و پراکنده نماید و هم باو خبر داده است که مقصود از سفارت
جنرال گردون صلح و آشتی و امنیت و آسودگی مملکت است .

لندن بتاریخ اول ماه مارس خبر رسید که از راپورت
مرسلهٔ امیر البحر لایح و منکشف گردید که دیروز که بیست و نهم ماه فوریه
بود در میان سپاه انگلیس و متابعین متمهدی یک جنگی واقع شد
که از محاربهٔ شدید یاغیان روی بهزیمت نهادند و در این محاربه از سپاه
انگلیس پنجاه نفر مقتول و مجروح شده و از یاغیان یکهزار نفر بخاک
هلاک افتادند **لندن** دوم ماه مارس خبر رسید که در محاربهٔ
مذکورهٔ فوق که در روز جمعهٔ بیست و نهم ماه فوریه با طایفهٔ یاغیان
بوقوع رسید چند نفر از صاحبمنصبان انگلیس بقتل رسیدند که اسامی
آنها از قرار ذیل است - لفتنت فریمان سلطان فوج نوزدهم
سواره - میجر سلید سرتیپ دوم فوج دهم سواره - لفتنت پراین
سلطان فوج نهم سوارهٔ بنگاله - گوارترماستر ولکنس سردستهٔ
فوج تفنگچیان **لندن** دوم ماه مارس خبر رسید که جنرال
گرهیام درخصوص جنگ مذکورهٔ فوق از قرار تفصیل ذیل بتوسط تلگراف

خبر میدهد که چون از طرف متابعین متمهدی درخصوص بیرق تعویق جنگ
جوابی نرسید بنابر آن حکم پیشرفت بسپاه داده شد و پس از محاربهٔ
شدید که تا سه ساعت طول کشیده بود سنگرهای مخالفین را با سلیک
توپ ازهم شکسته و صفوف لشکر مخالف را متفرق نمودیم هشت عراده
توپ را با بسیاری از آلات و سامان حرب که مشارالیهم در محاربهٔ با بکر پاشا
گرفته بودند از ایشان پس گرفتیم •
در این جنگ از طرف یاغیان جمع کثیری بقتل رسید و نقصان بسیاری
بر ایشان وارد آمد نهصد نفر از مقتولین ایشان در میان سنگرها یافته
شده - از طرف سپاه ما بهمه جهة سی نفر مقتول و یکصد و چهل و دو
نفر مجروح شدند و از جمله سردارهائی که مجروح شده اند - بیکر پاشا -
کلنل بابابی - کلنل بارو - کلنل لیتل ویل - این چند نفر مذکور بسیار سخت
مجروح شده اند - کپتان برابازون یوزباشی فوج سوارهٔ نمرهٔ (۱۰)
میجر دالجیتی سرتیپ فوج نمرهٔ (۶۵) - کپتان واکوپ - لفتنت میکلور

ولفتنت گاردن متعلق بفوج پیاده نمره (۴۲) وکپتان گرین متعلق
بفوج مهندسین نظامی - وکپتان کیلی متعلق بتوپخانه - این اشخاص
مذکوره بسیار خفیف مجروح شده اند .

قاهره اول ماه مارس خبر رسید که جنرال گردن درهمین روزها
یک اعلان نامه انتشار داده اند ودرآن اعلان نامه اهل سودان را
دربارهٔ یاغیگری ایشان خیلی ملامت وسرزنش نموده ودرضمن ایشانرا
تخویف کرده است که هرگاه سر اطاعت پیش ننهند عنقریب پایمال
سم ستوران خواهید شد - خبر است که سپاه انگلیس فردا بطرف
توخار حرکت خواهند نمود قاهره دوم ماه مارس خبر رسید
که اکنون از ورود خبر تلگراف معلوم شد که سپاه انگلیس بدون تعرض
ومزاحمت از طرف یاغیان شهر وقلعهٔ توخار را قابض ومتصرف گردیدند
قاهره دوم ماه مارس خبر رسید که بمجرد ورود سپاه ابوالجمعی
جنرال گرام که یوم قبل در اول ظهر وارد توخار گردیده بودند فی الفور طایفهٔ

یاغیان که شهر توخار را محاصره کرده بودند روی بهزیمت نهادند
وسپاه خدیو که در آنجا محصور بودند از رسیدن سپاه انگلیس بسیار
مسرور وخوشوقت گردیدند لندن سیم ماه مارس خبر رسید
که علیاحضرت ملکهٔ انگلستان جنرال گرام را درخصوص این فتح وغلبه
که بر یاغیان کرده است بتوسط تلگراف مشارالیه را تبریک میفرمایند
قاهره دوم ماه مارس خبر رسید کسانیکه از سپاه انگلیس مجروح
شده بودند اکنون روی به بهبودی نهاده شفا یافته اند .
از قراریکه بتحقیق رسید که در این جنگ ۲۹ فوریه از طرف یاغیان زیاده
از دو هزار نفر بقتل رسیده اند - عثمان دقنا از سواکن بفاصلهٔ
هشت میل اردو زده است وعنقریب یک جنگ دیگر مابین مشارالیه
وسپاه انگلیس بوقوع خواهد رسید لندن چهارم ماه مارس
خبر رسید که درحق سه نفر از اهالی امریکا شبهه این امر رفته است که مشارالیهم
اجزای دینامیت را از روی شرارت وبعضی از استاسیونهای راه آهن

وفن نموده اند لهذا از جانب دولت انگلیس برای دستگیر کردن این سه
نفر مذکور بیست هزار روپیه انعام مقرر شده است .

قاهره چهارم مارس خبر رسید که سپاه انگلیس بطرف ترنکات
مراجعت مینماید — وخبر است که پس از آنکه تمام سپاه انگلیس در آنجا
مجتمع شدند فی الفور بتوسط جهازات آتشی عازم سواکن خواهند شد .
سکنهٔ شهر توخار وسپاه محصورهٔ در قلعهٔ آنجا تماماً وارد سواکن میشوند

قاهره پنجم مارس خبر رسید که جنرال گرام وارد سواکن گردیده است
عثمان دقنا هنوز از شرارت خود دست بردار نشده و در کمال جلادت
در سه فرسنگی شهر سواکن مستعد و مهیا میباشد — سپاه انگلیس از ترنکات
سوار بر جهاز شده و در سمت جنوب سواکن از جهازها فرود آمدند .
امیرال هوت بسفارت مخصوصه نزد (کنگ جان) پادشاه حبش رفته است
و چنان امید میرود که بندر مصوع یک بندرگاه آزادی قرار داده شود

عدن ششم مارس خبر رسید که از قراریکه از بندر جده خبر رسیده است

با این اعراب بدوی جنگ و فساد عظیمی برپا شده است .

قاهره ششم مارس خبر رسید که سپاه انگلیس وارد سواکن شده اند
باسم زرتمان نمرهٔ (۲۵) حکم صادر شده است که بطرف (سیوط) بروند
بعضی از طوایف اعرابیکه با حکومت مصر بر جادهٔ اتحاد ثابت قدم
میباشند یکهزار نفر از متابعین متمهدی را در طرف شمالی العبید شکست
و هزیمت فاحش داده اند .

حیدرآباد دکن ناخوشی وبا باز در بلدهٔ حیدرآباد و نواح
آن بروز نموده است چنانکه در ابتدای ماه مارس سرکار بندگان
نواب محبوبعلیخان فرمانروای مملکت دکن نیز باین عارضه مبتلا
شده بودند لیکن بحمدالله شفا یافت و اکنون در کمال صحت و
عافیت هستند .

فرانسه و رعایای هندی

صاحب روزنامهٔ کشف الاخبار مینویسد که در شهر پاندیچری که در اضلاع
ملک هند واقع و حکومت آن متعلق بدولت فرانسه است دولت

مشار الیها برای تحقیقات و انفصال معاملات رعایای یک محکمهٔ عدالت
مقرر داشته‌اند و میر مجلس و سایر اجزای آن محکمهٔ مذکوره را از اهل هنود
قرار داده که سکنهٔ همان دیارند تا آنکه مشار الیهم بموجب قانون و
شریعت خود معاملات و مقدمات ابنای جنس خود را فیصله نمایند
ازین عمل معلوم میشود که دولت فرانسه نسبت بدولت انگلیس حقوق
رعایای خود را بهتر میدانند و مثل اهل انگلستان متعصب نیستند

توجه اهل هند بطرف متمهدی

نگارنده از روزنامهٔ دهلی نیوز انگلیسی نقل مینماید که سکنهٔ اطراف شمالی
هندوستان حالات مصر و حرکات متمهدی را در نهایت دور اندیشی
و تعمق نگاه میکنند زیرا که چند روز قبل ازین یک شخص کامل مرتاضی بمردمان
خبر داده است که عنقریب متمهدی فتحیاب خواهد شد و همه سلاطین
اهل اسلام ظاهر و علانیه از مشار الیه حمایت خواهند نمود آنوقت قوت
اسلام در ممالک مشرقی بدرجهٔ کمال خواهد رسید .

در اخبار نامهٔ دار السلطنهٔ کلکته مورخهٔ پنجم ماه مارس مندرج است که (سر اولین
وود) دولت انگلیس را خبر داده است که در سپاه متمهدی یک جنرال
اروپائی میباشد این شخص آلمانی است و در نزد یکنفر از صاحبمنصبان
ابوالجمعی جنرال هکس نوکر بوده و پس از شکست خوردن جنرال مذکور فراراً
بنزد متمهدی رفته و مشار الیه او را جنرال سپاه خود قرار داده است .

سردار ایوبخان نگارندهٔ اخبار مینویسد که این روزها این خبر در مملکت هندوستان
خیلی شهرت یافته است که سردار محمد ایوبخان برای حمله آوردن بکابل
مصمم میباشد اگرچه در چند روزنامهٔ سابق خود از روی تلگرافهائیکه وقایع
نگاران مقیمه در طهران اطلاع داده بودند ذکر کرده بودیم که سردار موصوف را
دولت علیهٔ ایران حکم فرموده است که از مشهد بیرون نرود ولیکن از اخبار
صحیحهٔ متواتره که درین روزها از سرحدات افغانستان رسیده است معلوم
میشود که بسیاری از سردارهای افغان که هواخواهان مشار الیه هستند باستعداد
بسیار مهیا شده‌اند که خود را بحوالی مشهد رسانیده سردار موصوف را از مشهد همراه

خود بر داشته و بافغانستان حمله آورند و ما یقین قطع داریم که یکروزی سردار
مذکور بر افغانستان یورش خواهد آورد چنانکه سابق برین هنگامیکه
مشار الیه را در نواح قندهار شکست دادند نوشته بودیم که چون آن شکست
و هزیمت سردار موصوف از روی فریب باو داده شده است بناءً علیه
یقین است که باز یک روزی قسمت و طالع خود را در باب فتح کابل
بیازماید و الحال همان آثار و علامات ظاهر و آشکار میشود زیرا که مشار الیه را
از طرف امیر عبد الرحمن خان همان قسم عقده در دل میباشد بنحویکه فرانسه‌ها
از دولت آلمان داغ ها بر دل دارند و بهمان واسطه چندیست که قوه و استعداد
خود را کامل نموده منتظر بهانه و وقت میباشند یقین است که یکروزی
مابین دولت آلمان و فرانسه جنگ عظیمی واقع خواهد شد و همان نحویکه
دولت روس بواسطهٔ آن شکست و هزیمتی که در سنه ۱۸۵۴ عیسوی از دولت
عثمانی باو رسید و این مطلب یکعقدهٔ بزرگی در دل روسیان شده بود
باز در جنگ گذشته انتقام خود را از دولت عثمانی گرفت همین طور است

حالت سردار ایوبخان که بواسطهٔ رفتن مملکت موروثی از دستش و آن غدر
و مکرهائیکه سپاه کابلی بمشار الیه وارد آوردند دلش داغدار میباشد شک و
شبهه نیست که یکروزی بجارو عقدهٔ دل خود را بیرون خواهد آورد اعم از اینکه
فتح کند یا نکند در هر صورت بر افغانستان حمله مینماید زیرا که اهالی مملکت
مشار الیه را از دل و جان دوست میدارند همین قدر خود را بنزدیک هرات
برساند تمام اهالی افغانستان تابع او خواهند شد ولو آنکه پس از چندی
بموجب عادت جبلی خود بمشار الیه خیانت کنند اما یکمرتبه را در حق او جان
نثاری مینمایند — نامه نگار مینویسد که مقصود ما از تحریر این مطلب
اینست که چون دولت انگلیس را در حین آمدن سردار ایوبخان بمملکت
افغانستان لازم خواهد شد که متحمل یک زحمت و تکلیف شاقی بشود باعتقاد
ما اولی و انسب چنان است که دولت انگلیس در چنین روزی از مداخله
نمودن در ملکهای غیر دست بردارد و برای استحکام و قوت دادن
سرحدات ممالک متصرفهٔ خود سعی و کوشش نماید تا از هر حیثیت مملکت متصرفی او

منظم شود **فساد طایفهٔ منغل** نامه نگار مینویسد که طایفه
منغل که چندی قبل بتحریک سردار محمد حسنخان و شاه محمد خان لشکر
امیر عبدالرحمن خان را که ابو الجمع جنرال قتل خان بود شکست داده
بودند چنانکه در نمره های سابق مجملی از احوال ایشان را ذکر نموده بودیم
اکنون از ملاحظهٔ اخبار سرحدی معلوم شد که در آن جنگ دویست
و ده نفر از لشکر امیر کابل و یکصد و بیست و پنج نفر از طایفهٔ منغل مقتول
و مجروح گردیدند پس از شکست خوردن سپاه امیر بسیاری از سامان
جنگ و آلات حرب با چند عرادهٔ توپ را در میدان جنگ گذاشته
روی بفرار نهادند که تمام آنها بدست اهالی منغل در افتاد .
امیر عبدالرحمن خان از استماع خبر هزیمت سپاه خود بسیار غمگین و غضبناک
شده و از آنجائیکه جنرال قتل خان مذکور اندفعه ثانوی بوده که از دست
منغلها شکست خورده بود مشار الیه را معزول نموده و بکابل طلبید و اکنون
جنرال احمد خان نامی را با دو رژیمان پیاده و دو رژیمان سواره و یکدسته

توپخانه برای جنگ کردن با منغلها مامور نموده است و عنقریب
آن جنگ بوقوع خواهد رسید باید دید که درین نوبت چه نتیجه خواهد بخشید
شغنان نامه نگار از روزنامهٔ ملتری گازت انگلیسی نقل مینماید
که درین روزها خبرهای گوناگون متواتره از طرف شغنان برای ما رسیده
و میرسد لیکن از جملهٔ آنها خبریکه صحیح و محل اعتماد میباشد اینست که سپاهیکه
بحکم امیر عبدالرحمن خان جهت انتظام و استحکام حکومت امیر موصوف
از بدخشان بطرف شغنان رفته بود اکنون بزحمات شدیده مبتلا
گردیده اند بایمعنی که پس از ورود سپاه موصوف بشغنان میر یوسف
بیگ نامی که از اعیان آن شهر بوده اسیر و دستگیر کرده و بطرف کابل
میفرستد از اینواقعه رعایای آن بلاد بمخالفت با امیر آماده جنگ
و فساد گردیده و تمام فرستادگان امیر را اسیر کرده و بطرف بخارا
برده اند نامه نگار مینویسد که اگرچه اینمطلب هنوز محقق نشده است که آیا
این حرکت اهالی شغنان بتحریک گماشتگان دولت روس بوده یا نه

ولیکن همینقدر از روزنامه های ملک روس که بنظر رسیده ثابت میشود که
(دگتر ریگل) و (کپتان پوشیالا) در آن گیر دار در نواح شغنان بوده اند و احتمال
میرود که مشار الیهما در آن معامله دست اندازی و مداخله کرده باشند .

بمبئی در روز بیست و دوم ماه مارس یکساعت و نیم بغروب مانده
وزیر دفتر بمبئی از جانب جناب معلی القاب نواب گورنر بهادر حکمران
ممالک متعلقه به بمبئی محض احوال پرسی جناب مستشار الدوله میرزا یوسفخان
جنرال قونسول دولت علیه ایران در قونسولخانه دولت علیه تشریف آورده
و با خان معظم الیه ملاقات نمود .

رقمی که سرکار خان معظم الیه از قبله عالم و شهنشاه اعظم دولت علیه ایران خلد الله
ملکه و سلطانه جهة سرکار جلالت آثار آقا علیشاه بهمراه داشتند چهار روز قبل
باستصحاب عالیجاه میرزا عبد الرسول نایب و منشی خود برای آقا علیشاه
بطرف احمد آباد گجرات روانه فرمودند پس از وصول رقم مبارک جناب
آقای موصوف یکمجلس عالی ترتیب داده و آن رقم محترم را بانهایت عز

احتشام پذیرائی نموده و تا دو روز هم منشی مشار الیه را در نزد خود مهمان
داشته پس از عطای خلعت فاخره مرخص فرمودند .

کشتی حضرت نوح ع

سابق برین بعضی از صاحبان روزنامجات هندی و انگلیسی در اخبارات
خود شرحی نوشته بودند که بعضی از مفتشین و سیاحان کشتی حضرت
نوح را در بالای کوه ارارات (آقریداغ) بنظر آورده اند و در واقع
عقل صائب این مطلب را تصدیق نمیاید و لیکن طرفه حکایت است که مجدداً
در تمام اخبارات هند اثبات همان مطلب را تجدید کرده اند مترجم .
و شرح آن از قرار تفصیل ذیل است — که پس از آنکه مفتشین و سیاحان
موصوف سعی و کوشش بلیغ عملجات بسیاری بدانجا برده و برفهای
اندرون آن کشتی را ازاله نمودند یقین قطع برای آنها حاصل شد که این
همان کشتی حضرت نوح است که بدست خود ساخته و از قراریکه بزرگی
آن کشتی را تخمین کرده اند بقدر سیصد و پنجاه کرور خروار بر آن کشتی حمل میتوان کرد

طول آن کشتی پانصد و بیست و پنج قدم — و عرض هشتاد و هفت قدم
عمق شصت و شش قدم میباشد والله اعلم بالصواب .

احوال ملک کاشغر نامه نگار کشف الاخبار مینویسد که در این روزها
یکنفر از معتبرین ملک کاشغر به بندر بمبئی آمده حکایت میکند که پس از
آنکه امیر کاشغر انتقال نمود چون بلاوارث بود لهذا تخت و عمارت
آنملک بدون امیر ماند بدینواسطه جنگ و فساد مابین اهالی برپا گردید
بزرگان و متمکلین مملکت بالاتفاق عریضه نزد سلطان روم فرستادند
که ما حکمرانی و فرمانروائی شهر و مملکت خود را تفویض بشما نمائیم
استدعا آنکه یک ماموری از طرف قرین الشرف خود برای سرپرستی ما
مسلمانان بفرستید که از دل و جان اطاعت و فرمانبرداری خواهیم نمود
ولیکن از آنجائیکه مملکت عثمانی تا کاشغر فاصله بعیدی داشت و بزودی
خبر نمیرسید و ملک موصوف هم بسرحد چین متصل بود خاقان چین ملک
کاشغر را بزودی متصرف شد — آنوقت کاغذی بدولت عثمانی نوشت

که چون اینملک بمملکت من پیوسته بود و اولی بتصرف بودم لهذا آنجا را
در قبضه خود در آوردم اکنون شما مطمئن باشید که ما اینملک را با نهایت
امنیت و بدون اذیت بر کسی متصرف شدیم و با مسلمانان هیچوقت
بطور تحقیر سلوک نخواهیم کرد و در امورات و قوانین مذهبی ایشان بالمره
مداخله و سرو کاری نداریم — الغرض شخص کاشغری قائل میگوید که از زمانیکه
مملکت ما بتصرف خاقان چین در آمده است تاکنون بهیچوجه درباب
معامله مذهبی و شریعت و قوانین اسلامی ما مادخلی نداشته و ندارند
تمام رتق و فتق احکامات ما بر عهده قاضی و مفتی اسلام است حکومت
چین سوای محافظت و نگاهبانی ما بهیچوجه کاری بمسلمانان کاشغر
ندارد — ولیکن اگر یک منازعه و گفتگوئی مابین یکنفر کاشغری و یک
چینی واقع شود در اینصورت فیصله و رتق و فتق آنمنازعه با حکومت
چین خواهد بود — و دیگر از جمله انصاف دولت چین با اهالی
کاشغر اینست که اگر یک مسلمی بقدر پنج کرور تومان یا روپیه مال التجاره از مملکت

چین بخارج ببرد یکدینار وجه گمرک ازاو نخواهند گرفت لیکن از تجار چینی زکوة میگیرند

اخبار تلگرافی خارجه

هانگ کانگ هفتم مارس خبر رسید که سپاه فرانسه شروع برفتن طرف بکینین را نموده اند لیکن در قلعهٔ بکینین جمعیت بسیاری از لشکر چین با استعداد کامل مقیم اند .

فرانسه ها یکدسته از سپاه خود را برای سد طریق سپاه چین فرستاده اند تا راه فرار نداشته باشند .

قاهره هفتم مارس خبر رسید که جنرال گرام برای عثمان دقنا پیغام فرستاده است که از یاغیگری و فساد کناره جوید و البته لشکر و سپاه خود را متفرق نماید لیکن مشارالیه هیچ اعتنائی باین پیغام نکرده و جواب هم نداده است .

قاهره هشتم مارس خبر رسید که بجنرال گرام حکم شده است که مادامیکه جواب قطعی از عثمان دقنا نرسد سپاه ابوالجمعی خود را

بسوی لشکر خصم حرکت ندهد — یکدسته سپاه سواره برای تحقیق و دریافت حالات سپاه دشمن در اطراف سواکن مأمور گردیده است .

قاهره نهم مارس خبر رسید که عثمان دقنا در جواب پیغام جنرال گرام اظهار نموده است که من از جنگ کردن آماده و مهیا هستم بنابرآن سپاه انگلیس روز سه شنبه بجنگ او روانه خواهد شد

جنرال گوردون بتوسط تلگراف خبر داده است که بدون رسیدن سپاه معاونه نمیتوانم که سپاه محصوره را از چنگ اعدا خلاص نمایم .

لندن یازدهم مارس — از اخبارات تلگرافی که از خرطوم رسیده است اینکه جنرال گوردون با نهایت تأکید استدعا کرده است که زبیر پاشا را بالعوض من فرمانفرمای ملک سودان مقرر دارید که از حکومت مشارالیه شهر خرطوم محکم خواهد ماند

ونیز در تلگراف خود خبر داده است که قوه متمهدی در اطراف و حوالی العبید روی بتنزل گذارده است — در شب گذشته در مجلس عامه لرد مارتنگتن درخصوص تلگراف جنرال گوردون از استعفای خود بسیار اظهار تعجب نموده است و گفته است که هیچ معلوم نشود که جنرال موصوف بچه جهت زبیر پاشا را بجای خود برای فرمانفرمائی سفارش کرده است — و نیز گفته است که دولت انگلیس درین باب مطالبه جواب مینماید .

ایضا در شب گذشته در مجلس وزرای پارلمنت درخصوص معامله مرو مباحثه و گفتگوی بسیاری شد لرد کیمبرلی اظهار داشت که حرکات روس در نواح مرو و نزدیک شدن او بممالک متعلقه بانگلیس حکومت انگلستان را لازم شده است که مابین این دو دولت تعیین حدودی نماید و نیز اظهار داشته که دولت انگلیس اراده دارد که در معامله بدون استصواب و مشورت با دولت دیگر موافق صوابدید و رای خود عمل نماید

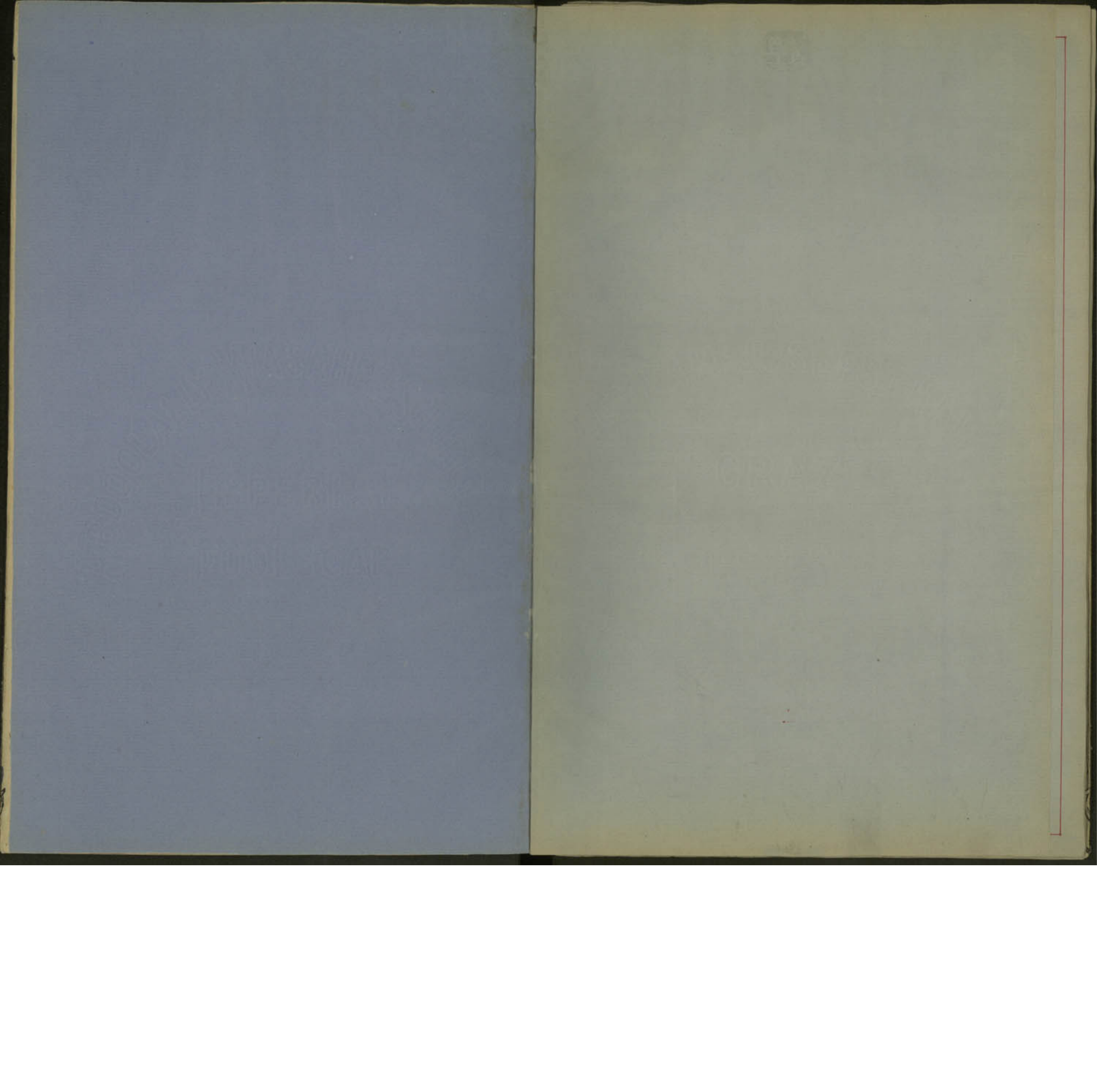


و برای قوت و استحکام هندوستان که محفوظ از حمله های بیگانه باشد سعی و کوشش بلیغ خواهد نمود .

قاهره دهم مارس خبر رسید که فردا سپاه انگلیس بطرف معسکر عثمان دقنا حرکت خواهند نمود و روز جمعه جنگ سختی بوقوع خواهد رسید .

لندن یازدهم مارس — در شب گذشته لرد مارتنگتن در نطق خود بیان نموده که دولت انگلیس را لازم است که بنادر دریای احمر را قبل از آنکه سایر دول خارجه آنرا متصرف شود آنرا در قبضه خود درآورد .

ترجمه چاکر دوعاگوی دولت ابدآیت سید حسین شیرازی و تحریر چاکر جان نثار محمد قزوینی العاشوری
بتاریخ هشتم شهر جمادی الثانی
سنه ۱۳۰۱






ترجمه آقا سید حسین شیرازی از ماه
جمادی الثانیه سنه ۱۳۰۱